



## بیانات مقام معظم رهبری در دیدار فرماندهان و پرسنل نیروی انتظامی به مناسبت هفته نیروی انتظامی - 21 تیر / 1374

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

پیش از هر سخنی لازم است که از یکایک اعضای زحمتکش نیروی انتظامی؛ بخصوص از مسؤولان و فرماندهان و مدیران امور اساسی این نیرو که در سراسر این میهن عظیم و عزیز مشغول خدمتند، صمیمانه تشکر کنم. کارهای سنگینی را بر دوش دارید، که البته به مقتضای «افضل الاعمال احمزها»، اجر آن پیش پروردگار و ارزش آن در چشم مردم، بزرگ است. شك نیست که نیروی انتظامی، از گذشته‌ی خود خیلی پیش آمده و در ابعاد مختلف، ترقی کرده است. حقیقتاً نمی‌توان این را نادیده گرفت و حقیقتاً انگیزه‌های باارزش در این نیروی عظیم و در بخشهای مختلف آن، به وضوح مشاهده می‌شود. لیکن اسلام و جهان بینی الهی به ما یاد داده است که در راه تکامل، هیچ‌جا توقف نکنیم و به هیچ سطحی قانع نشویم. این، خصلت بشر است و خدای متعال این‌گونه قرار داده است. باید روزبه‌روز تعالی و ترقی یافت. باید هم در مسائل شخصی آنچه بین شما و خداست خودتان را روزبه‌روز لطیفتر، عالیت‌تر، پرهیزکارتر و به اخلاق الهی متخلّقت‌تر کنید و دامن خودتان را از فساد و کجروی و انحراف دورتر نگهدارید و هم در مسائل سازمانی.

خلاصه‌ی آنچه بنده از نیروی انتظامی جمهوری اسلامی توقع دارم، در سه خصوصیت و سه سرفصل، قابل بیان است: یکی «اقتدار» است. نیروی انتظامی باید دارای اقتدار باشد. این اقتدار، همیشه با صدای کلفت و اسلحه‌ی تیز و مشت محکم نیست؛ بلکه اقتدار، يك امر معنوی است. اقتدارهای ظاهری، در حقیقت، اقتدار نیست. باید کیفیتی به وجود آید که هم خود نیرو در خود احساس قدرت کند و هم آحاد ملت احساس کنند که پاسبان و پاسدار و حافظ امنیت فردی و اجتماعی آنها يك مجموعه‌ی مقتدر است و می‌تواند از آنها دفاع کند. دشمن آن دشمن مٌخل که امنیت را دچار اختلال می‌کند هم باید بفهمد آن کس که به عنوان محافظ در این‌جا ایستاده است یعنی همین نیروی انتظامی مقتدر است.

دوم، «عزت» است. نیروی انتظامی باید عزیز باشد. این عزت، از رفتار نیروی انتظامی ناشی می‌شود. چگونگی انجام وظیفه‌ی اوست که او را در چشم مردم عزیز می‌کند. می‌دانید که اگر کسی آلوده شد، در چشم مردم ذلیل خواهد شد. اگر کسی دلبسته به مادیات معرفی شد، از چشمها خواهد افتاد. بدون استثنا، این‌طور است. هر کس را که می‌خواهید چه شخصیت‌های مادی و چه شخصیت‌های معنوی در نظر بیاورید. اگر کسانی که با او مواجهند، احساس کردند که این آقا اسیر پول، اسیر شهوات و اسیر تملق است، از چشمشان ساقط خواهد شد. پس، عزت به این است که پارسایی و پاکدامنی، در همه جای این نیرو مشاهده شود. همه احساس کنند که این نیرو، يك نیروی پاکدامن است و خود را به مابه‌ازای قلیل مادی و عوضهای پست و حقیر، آلوده نمی‌کند. این، عزت خواهد آورد. این، يك امر معنوی و روحی است.

سرفصل سوم، «رحمت و مهربانی» است. باید نسبت به مردمی که می‌خواهید از خانه‌ی آنها، جاده‌ی آنها، امنیت آنها، مرزهای آنها و کسب و کار آنها محافظت کنید، احساس رأفت و رحمت داشته باشید. این را مردم باید احساس کنند. یعنی همان نیروی مقتدر و با صلابتی که در مقابل مٌخل به امور امنیت، با کمال قدرت و صلابت می‌ایستد، وقتی که با مردم یا مظلوم مواجه می‌شود، آنها باید در او احساس رحمت و رأفت کنند. پس، قدرت و عزت و رحمت، سه خصوصیتی است که اگر در نیروی انتظامی پیدا شد، جامعه‌ی اسلامی می‌تواند به عنوان يك نیروی انتظامی کارآمد و قابل قبول، به آن تکیه کند.



يك نکته وجود دارد که در حقیقت چارچوب همه‌ی اینهاست و من می‌خواهم آن نکته را، هم به شما و هم به آحاد ملت عرض کنم. آن نکته دفاع از ارزشهای اسلامی است. مجموعه‌ای که با قدرت و عزت در میان مردم ظاهر می‌شود، همه باید بدانند که بنا دارد از ارزشهای اسلامی دفاع کند. در درون خود نیروی انتظامی هم، ارزشهای اسلامی، باید ارزشهای طراز اوّل و معیار و میزان باشند. در همه‌ی دستگاهها باید همین‌طور باشد. اگر فرض کنیم در مجموعه‌ای، مثلاً نیروی انتظامی یا يك مجموعه‌ی غیرنظامی، عده‌ای که مؤمن، پرهیزکار، مقید به امانت، پاکدامن و معتقد به انقلابند، و خود را سرباز و مدافع ارزشهای انقلابی و معنوی می‌دانند، احساس کردند که در این مجموعه، غریب و تنها هستند، باید کشف کنید که بر فضای داخلی این مجموعه، ارزشهای اسلامی حاکم نیست. اما به عکس، اگر کسانی که در این مجموعه، ضد ارزشهای انقلابی و اسلامی هستند و اعتنایی به امانت، پاکدامنی، تقوا، حفاظت از احکام و مقررات اسلامی، دین، عبادت، نماز، حضور و سایر نمادها و شاخصهای معنوی نمی‌کنند، احساس کردند که در این مجموعه تنها و بی‌پشتیبان هستند، این حاکی از آن است که بر فضای درونی این مجموعه، ارزشهای الهی و اسلامی حاکم است. این، يك معیار است و در تمام دستگاههای دولتی و تمام صحن محیط اجتماع، باید این‌گونه باشد.

اگر مؤمنین، پرهیزکاران، باتقواها، آشنایان به معارف، معتقدین و پایبندان به ارزشهای الهی و اسلامی، احساس کردند که محیط اجتماعی برای آنها محیط راحت و مطلوب و قابل تنقسی است، معلوم می‌شود که در این جامعه، ارزشهای الهی حاکم است. نظام اسلامی باید تضمین کند که ارزشهای الهی حاکم باشد. آیه‌ی مبارکه‌ی «الذین ان مکّثاهم فی الارض اقاموا الصلّاة و اتّوا الزّکوة و امرّوا بالمعروف و نهّوا عن المنکر ( 55)»، ناظر به همین معناست؛ چون اگر در محیطی، حکام، فرمانروایان و زمامداران، مردم را به نیکی امر کردند و از بدی باز داشتند و نماز را اقامه کردند، در آن محیط ارزشها رشد می‌کند.

در این کشور، بعد از پیروزی انقلاب، در هر جا که موفقیتی مشاهده شد، ناشی از این بود که در آن جا ارزشهای اسلامی پیشرفت کرده بود. در هر جا که ما دچار ناکامی شدیم، اگر تفحص کنید، خواهید دید که مشکل ما، مشکل پشت کردن به احکام و مقررات و اخلاق و ارزشهای اسلامی بوده است. در سطح دنیا نیز همین‌طور است. شما ببینید در اجتماعاتی که به معنویت، خدا و انسانیت پشت کرده‌اند، زندگی مردم چه زندگی دشواری است! چقدر ناامنی، فاجعه‌آفرینی و جنایت در آنها زیاد است! دنبال علل و عوامل اجتماعی می‌گردند؛ اما به خاطر دوری از حقایق، علت واقعی را لمس نمی‌کنند. مادری فرزندان خود را به قتل می‌رساند. آن وقت وجدانها تکان می‌خورد و فریاد می‌کشند: «اعدامش کنید، نابودش کنید.» چه فایده؟ اساس کار خراب است. در آن جامعه‌ی بدبخت دور از خدا، اشکال در پشت کردن به ارزشهای معنوی و غرق کردن مردم در فساد است. آن وقت پیشرفتهای مادی و ثروت هم نمی‌تواند مردم را خوشبخت کند.

جامعه‌ی امریکا، با ثروت زیاد، با برخورداری از امکانات فراوان زندگی و با پیشرفت علمی، دچار يك فقر معنوی و تهیدستی وحشت‌آور اخلاقی است که چنین جنایات و فجایعی در آن رخ می‌دهد، و این، پیامد دور ماندن از معنویات است. چطور می‌شود که يك مادر، به خاطر يك شهوت زودگذر و برآمدن يك خواسته‌ی حقیر، فرزندان خود را به قتل می‌رساند؟!

جامعه‌ی مادی، اسیر چنین فجایعی است. لذا شما می‌بینید در جوامع مادی، که در مادیات غرق شده‌اند و معنویات را فراموش کرده‌اند، بزرگترین فجایع، وجدانها را تکان نمی‌دهد و به حرکت در نمی‌آورد؛ مگر در جلو چشمشان اتفاقی بیفتد، تا حرکت زودگذری پدید آید و بعد هم فراموش شود.

الان در قبال وقایعی که در بوسنی هرزگوین اتفاق می‌افتد (همین نسل‌کشی و ورود مغمول‌وار نیروهای صرب به شهر سربرنیستا که مع الاسف در حدّ اعلاّی فاجعه‌آفرینی، در آن جا، در مقابل چشم دولتها و ملت‌های مادی غرب،



اتفاق می‌افتد) هیچ عکس‌العملی مشاهده نمی‌شود. ادعا می‌کنند که از نقض حقوق بشر در منطقه‌ای از دنیا ناراحت می‌شوند! آیا این راست است؟! آیا کشته شدن هزاران زن و کودک و در معرض قتل عام قرار گرفتن یک شهر چند هزار نفری و ویرانه شدن خانه‌ها و آواره شدن خانواده‌ها، نقض حقوق بشر نیست؟! هر کس می‌خواهد دروغ بودن ادعاهایی را که نسبت به طرفداری از حقوق بشر در امریکا و در بعضی کشورهای دیگر می‌شود به رأی‌العین ببیند، به همین قضایای سربرنیستا و سارایوو و شهرهای دیگر نگاه کند. هر کس می‌خواهد ناتوانی شورای امنیت را که به اصطلاح برای امنیت ملتها به وجود آمده است، مشاهده کند، به سربرنیستا و این حوادث فاجعه‌آمیز نگاه کند.

در تاریخ، قضایایی مثل قضایای حمله‌ی مغول و هلاکوخان، تعجب انسان را برمی‌انگیزد که «آیا ممکن است جماعتی این قدر قساوت به خرج داده باشند؟!» اما این حوادث تاریخی، امروز در مقابل چشم بشر اتفاق می‌افتد. این است آن حرفی که ما دائماً تکرار می‌کنیم که «نظامهای غربی، تمدن غربی و مدعیان غربی قادر نیستند اداره‌ی دنیا را به دست گیرند. حق ندارند که ادعای حاکمیت بر حدود شش میلیارد بشر و کشورهای سراسر عالم را بکنند؛ چون نمی‌توانند خودشان را اداره و امنیت خودشان را تأمین کنند و از بزرگترین فجایع بشری جلوگیری نمایند.» آن وقت امریکاییها نسبت به خلیج فارس، نسبت به کشورهای خاورمیانه، نسبت به منطقه‌ی آسیای میانه و نسبت به هر نقطه از دنیا، اعلام حضوری و اعمال رأیی می‌کنند! شما به چه حقی، با کدام وجدان بیدار، با کدام اراده‌ی قوی و با کدام دامن پاک، ادعا می‌کنید که باید در مسائل ملتها و کشورها دخالت کنید؟! همه‌ی اینها ناشی از دوری از معنویت است.

این کشور، به برکت رو آوردن به معنویت، در دنیا عزیز شد. این ملت، به برکت تمسک به معنویت و اسلام، در سطح عالم اقتدار پیدا کرد. امروز قدرتهای بزرگ جهانی که هر گوشه‌ی دنیا را متعلق به خود می‌دانند و در همه جا اعمال نظر می‌کنند؛ به دولتها دستور می‌دهند و نظرات خودشان را به پادشاهان و رؤسای جمهور املا می‌کنند، جرأت نمی‌کنند نسبت به دولت و ملت ایران، یک کلمه اعمال رأی و نظر کنند؛ چون می‌دانند که به برکت روی آوردن این ملت به اسلام و قرآن و ارزشهای اسلامی، رأی و نظر آنها مردود خواهد شد.

بزرگترین وظیفه‌ی نیروی انتظامی، حفظ ارزشهاست. قدرت و عزت و رحمت، در چارچوب حفظ ارزشهای اسلامی و قرآنی است. مردم یک نفر از شما را در هر جا چه در پاسگاههای دور افتاده‌ی کشور، چه در خیابانهای مرکز کشور، چه در شهرها، چه در روستاها و چه در جاده‌ها مشاهده می‌کنند، باید مظهري از تقوا و پرهیزکاری و معنویت و دوری از فساد، و دشمنی با هر گونه کجروی در وجود شما ببینند. کسی که اهل فساد است باید از شما بترسد. کسی که متقی رشوه گرفتن و رشوه دادن است، باید از شما بترسد. کسی که اهل بی‌تقوایی است، باید از شما بترسد. کسی که متقی است، باید با دیدن شما، شاد و دلگرم و امیدوار شود و احساس کند که دنیا و محیط جامعه، محیط خوبی است و می‌توان در آن تنفس و زندگی کرد.

این، آن نیروی انتظامی مطلوب اسلام و قرآن است. البته امید ما این است و ان شاء الله این اطمینان را داریم که نیروی انتظامی ما، با داشتن مسؤولین مؤمن و متدین و عناصر خوب و ترتیبات و برنامه‌ها و مقررات نافع و مفید، به همین سمت هم حرکت کند و روزبه‌روز پیشرفت نماید. امیدواریم که خداوند متعال به شما توفیق دهد؛ ادعیه‌ی زاکیه‌ی حضرت بقیة الله الاعظم شامل حال شما، و روح مطهر امام بزرگوار از شما راضی باشد. همچنین، این «هفته‌ی نیروی انتظامی» بر شما مبارک و روزی باشد که در آن، در داخل نیرو، یک حرکت جدی به سمت ارزشها به وجود آید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته